

افراط و تفریط در تبعیت از سیره علما

(سیره خانوادگی علماء سلف در گفت و گو با استاد حق شناس)

خط: سیره عالمان دینی در مسائل خانوادگی، چگونه بوده است؟

استاد سیره عالمان دین در طول تاریخ واقعا نقاط برجسته زیادی دارد و از موضوعات بسیار جالبی است که خیلی هم مکتوم مانده است. در خاطر هست که زمانی خدمت آیت الله صافی بودیم و گزارشی از مسائل خانواده و زنان، خدمت شان ارائه شد. ایشان ضمن فرمایشاتی که داشتند، فرمودند که من خیلی دلم می خواهد فرصتی بیابم و رفتار مرحوم پدرم را با مادرمان بیان کنم که چه رفتار بزرگوارانه و عجیبی داشت و شاید بسیاری اش برای مردم عادی قابل باور نباشد. همچنین حضرت امام در زندگی خانوادگی شان، رفتارهایی را که با همسر و فرزندان شان نقل می کنند، واقعا مثال زدنی است. حجیت این سیره به اعتبار این است که از سیره اهل بیت و سخنان و رفتار ایشان اخذ شده است و إلا خودش که فی-نفسه، حجیتی ندارد. در واقع ما، عالمان دین را آئینه ای از روش و سیره و سخن اهل بیت و معارف قرآنی می دانیم. عالمان دین در خانواده، ملتزم به همان مبانی و اصول و روش های دینی بودند. فایده رجوع به سیره علما در این بحث، چیست؟

استاد: اولاً مسئله الگوپذیری، چیزی است که در فطرت تمام انسان ها وجود دارد. انسان طبعاً به دنبال الگوهای آرمانی خودش حرکت می کند. ما هرچه بتوانیم سیره علما در روابط خانوادگی شان را به طور شفاف، تبیین و ترویج کنیم، طبعاً در الگوسازی در این زمینه کاملاً مؤثر خواهد بود. نکته دوم این است که در بسیاری از موارد، این سیره می تواند پاسخ گوی خیلی از ابهامات و پرسش های طلاب و فضیلاب جوان امروز باشد.

خط: در سیره خانوادگی عالمان دین، چه برجستگی هایی وجود داشته که امروز لازم است روی آنها مانور بدهیم؟

استاد: علماء دین به حفظ پیوندهای خانوادگی، بسیار اهتمام داشتند؛ یعنی روابط خانوادگی در گذشته، بسیار گسترده بوده است. ما در جامعه شناسی، اصطلاحی داریم با عنوان خانواده هم هسته و خانواده گسترده. خانواده هسته ای، همین پدر و مادر و فرزندان اند و ارتباطی با کسان دیگر ندارند. امروز در دنیای غرب، حداکثر ارتباطات خانوادگی، در حد خانواده هسته ای است. اما در فرهنگ اسلامی، ما چیزی داریم به نام خانواده گسترده؛ عموها و عمه ها و دایی ها و خاله ها و اقوام و اجداد و پیوندهای خانوادگی بسیار گسترده را شامل می شود. این پیوندها، آدم ها را از جهت روحی و روانی حفظ می کند. بحث دیگر، رابطه احترام آمیز بین اعضای خانواده است؛ یعنی همه به هم احترام می گذاشتند و حریم یکدیگر را حفظ می کردند. علاوه بر احترام، بحث رعایت سلسله مراتب، مطرح بوده؛ یعنی جایگاه هر کس در خانواده معلوم هست. ما در سیره عالمان دینی مان می دیدیم که فرزند بزرگتر با فرزند کوچکتر، این مسائل را رعایت می کردند؛ همچنین فرزندان نسبت به پدر و مادر. به عنوان مثال، حفظ جایگاه مرد به عنوان سرپرست خانواده، خیلی مهم است. تضعیف این جایگاه به نفع اعضای خانواده نیست. حتی به نفع زن هم نیست. اگر جایگاه یک مرد در موضع سرپرست خانواده، تضعیف شد، احساس مسئولیت او کاهش پیدا می کند و دیگر آن دل دادگی و احساس دفاع را ندارد. چون فکر می کند کسی در خانه، حرفش را خریدار نیست. جایگاه پدر در خانواده — آن هم نه به عنوان یک شخص زورگو؛ بلکه به عنوان کسی که حامی و دل سوز اعضای خانواده است باید محفوظ بماند. ولایت و سرپرستی در همان حب و دوستی تجلی می یابد. او وجود خودش را خرج و صرف می کند. این فوق العاده در تربیت فرزند نقش دارد. جایی دوره آموزشی بود و بنده تدریس داشتم. خانمی به من گفت که در گذشته، خیلی احترام برای شوهرم قائل نبودم ولی در شرایطی که در زندگی پیش آمد، تصمیم گرفتم به طور کل رفتارم را نسبت به شوهرم و پدر فرزندم عوض کنم. شروع کردم به احترام کردن و تکریم کردن از او. بعد این خانم می گفت تحولی در شوهر من و وضعیت خانوادگی من

پدید آمده که اصلاً قابل توصیف نیست. مسئولیت پذیری همسر بسیار بالا رفته، بچه‌ها احساس می‌کنند که یک حریمی در خانواده وجود دارد.

بحث دیگر، تکریم زن و تکریم همسر در خانواده است. در حالات حضرت امام(ره) و در سیره خانوادگی‌شان هست که تا همسرشان بر سر سفره غذا نمی‌آمدند، ایشان شروع به غذا خوردن نمی‌کردند. سفارشات اکید به فرزندان‌شان داشتند که مراقبت مادران باشید. در نامه‌های حضرت امام(ره) هست که چطور به بچه‌ها سفارش مادر را می‌کنند. حریم و جایگاه مادر، فوق‌العاده در خانواده مهم است و جایگاه همسر یک روحانی باید جایگاه بلندی باشد. آن احترام‌ها و محبت‌ها، باید حتماً انجام پذیرد. مقام معظم رهبری هم در نشست راهبردی زنان روی این مسئله تأکید داشتند که جایگاه زن در خانواده نباید کم‌رنگ شود. بحث حفظ حریم بین محرم و نامحرم و پوشش خانواده‌های علماء دین را هم عرض کنم. در گذشته این مسئله به شدت مراعات می‌شده و کاملاً مراقب بودند که اختلاط محرم و نامحرم اتفاق نیفتد. پوشیدگی همسران و دختران علماء در اوج بوده؛ به گونه‌ای که کاملاً از بقیه افراد جامعه، متمایز بوده‌اند. بحث دیگر، وقت گذاشتن برای خانواده است. این نکته بسیار مهمی است که روی آن تأکید دارم. گاهی اوقات ممکن است روحانیون و فضایی ما به اسم کار پژوهشی و تبلیغ دین و مباحثه علمی و امثال اینها، از خانواده غافل شوند. این، آسیب بسیار بزرگی است. اگر قرار است یک روحانی، جامعه را تربیت کند، قبل از آن باید فرزندان خودش را درست تربیت نماید. وقت گذاشتن یک روحانی برای خانواده، حضور و رسیدگی به همسر و فرزندان و حتی برادران و خواهران و بقیه اقوام (اگر در کنارشان هستند)، جزء کارهای درجه اول یک روحانی است.

خط: پس نگاه به خانواده، به عنوان یک کار حاشیه‌ای در کنار کار اصلی، خلاف سیره علماست. استاد: در حالات علامه طباطبایی داریم که ایشان ساعات خاصی را برای خانواده گذاشته بودند و این را به هیچ وجه ترک نمی‌کردند. یعنی کاملاً محفوظ بود. یک ساعتی مثل غذا خوردن، یک ساعت در شب با خانواده باشد. در این ساعت باید با اعضای خانواده، دور هم باشیم و حرف بزنیم. از وضع تحصیل بچه‌مان بی‌رسیم، ارتباط با مدرسه، مسائل اخلاقی بچه را پیگیری کردن، این‌ها جزء وظایف مسلم یک طلبه و روحانی در کانون خانواده است. یک اشتباهی که برخی از طلاب جوان ما مرتکب می‌شوند، همین است که احساس می‌کنند تمام اعضای خانواده باید در خدمت او باشند. ممکن است اعضای خانواده را هم درست توجیه نکرده باشد.

بله، ما این را قبول داریم که هدف اصلی زندگی یک روحانی، خدمت به اسلام باشد. خدمت به اسلام هم در یک مقطع، مطالعات و کارهای علمی و پژوهشی است. ولی همه‌اش این نیست. خدمت به اسلام، دایره وسیعی است که تربیت فرزندان، ارتباط با همسایگان، حضور در اجتماع، دستگیری از مستمندان و خدمات اجتماعی و ... همه این‌ها را شامل می‌شود.

خط: آیا سیره و یا آن چه به عنوان سیره علما شهرت پیدا کرده، می‌تواند آسیب‌زا هم باشد؟ مثلاً از این لحاظ که شرایط زمانی خاصی را شامل می‌شده است؟

استاد: بله، این سیره با تمام ارزش مندی که دارد، نیاز به بررسی کارشناسی هم دارد. یعنی این طور نیست که هر چه در سیره علما آمده، بی‌کم و کاست و خالی از نقص و اشکال باشد. باید با کارهای عالمانه و کارشناسی روی مفاهیم دینی، به خصوص سیره اهل بیت، آن خلأها و

کاستی های سیره علماء را بشناسیم و متوجه باشیم که این سیره در کجاها قابل پیروی است و کجاها نیاز به تصحیح و بازبینی و بازنگری دارد. این هم یکی از بحث های خیلی مهمی است که کار هر کس نیست و باید متخصصین مباحث خانواده و رفتارشناسی، روی آن کار کنند.

خط: می توانیم بگوییم شما اصولی را در مورد پیره خانوادگی علما ذکر کردید و مهم، دست یابی به این اصول است. حال ممکن است بسته به تغییرات زمان و فرهنگ، شکل و ظاهر رفتاری متفاوتی برای رسیدن به آنها

لازم باشد.

استاد: قطعا اصل حاکم، همان اصول کلی است که عرض شد. مثلا در مسئله تفریح، در روایات مان داریم که لازم است انسان مؤمن بخشی از زندگی اش را به تفریحات حلال و سالم، اختصاص بدهد و الا بقیه کارها را هم خوب انجام نمی دهد. اگر تفریح نداشته باشد، خمود و خسته می شود. بعد از مدتی دچار مشکلات روحی و روانی می شود. تفریح، انسان را شاداب می کند و یک اصل کلی، داشتن تفریح و لذت های حلالی و ساعاتی برای رفع خستگی است. این یک اصلی کلی است که در روایات هست و در سیره علمای ما هم بوده است. مثلا نقل می کنند حضرت امام، روزهای جمعه کلاً درس و بحث را تعطیل می کردند و حتماً مقید بودند یک تفریح و تنوعی را داشته باشند. به-خصوص در دوران جوانی، با دوستان شان به باغ و بیرون شهر می رفتند. بله، مسئله تفریح در یک شرایط زمانی، به گونه ای بوده و امروز، متنوع شده است. همین تفریح، یک قید دارد؛ همان طور که از روایات معلوم می شود، تفریح باید سالم و عاری از آلودگی های اخلاقی باشد. بعضی از تفریحات ممکن است عوارض روانی داشته باشند، بعضی از وسایل بازی های مدرن، نه تنها آرامش اعصاب نمی آورد بلکه اعصاب انسان را خراب می کند. ممکن است آسیب های جسمی بزند، خشونت را ترویج کند. برخی از بازی های رایانه ای و کامپیوتری که بچه ها دارند، می تواند آثار منفی داشته باشد. به همین جهت، همواره باید روی آن اصول ثابت و شاخصه های کلی در تنظیم این رفتارهای جزئی توجه کنیم. گاهی اوقات،

بعضی رفتارهای خاص در سیره یک

عالم دینی، دلایل خاصی داشته که معلوم نیست ما بتوانیم عین همان را تقلید کنیم. شرایط شخصی او، بعضی اقتضائات را داشته و نباید یک نفر بیاید و دقیقاً رفتارهای او را کپی بزند. چنان چه بعضی اوقات می بینیم در این مسئله راه افراط پیموده می شود. حتی مثلا لحن و حالت و نوع حرف زدن یک استاد و همه حرکات و سکنات او توسط شاگردش تقلید می شود! طلبه ای که می خواهد رشد کند، باید شخصیت مستحکمی برای خودش داشته باشد. البته از آثار وجودی مثبت دیگران و اساتید خودش هم استفاده کند. ولی این که بخواهد دقیقاً کپی رفتار های یک کس دیگر را بدون توجه به شرایط و مبانی آن، در زندگی خودش ایجاد کند، درست نیست. بنابراین ما نیاز به تحلیل سیره عالمان دین داریم. سیره علما مطلقاً قابل پیروی نیست؛ بخش ثابت و متیقن دارد که یک سری اصول ثابت و مسلم است. این اصول ثابت و مسلم، زمان بردار و حتی مکان بردار نیست. بشر، یک سری نیازهای فطری ثابت و یک سری اصول اخلاقی مسلم دارد. اما سیره های متغیر هم داریم، نه فقط در

زندگی علما که در زندگی اهل بیت هم همین طور است. مثلا امیرالمومنین(ع) از نظر سطح زندگی و مقدار لباس و خوراک و معیشتی که داشتند، در سطح بسیار نازلی بوده است. اما مثلا در زمان امام صادق(ع) و امام رضا(ع)، اصلاً زندگی و لوازم و لباس های امام خیلی متفاوت است. حضرت در پاسخ می فرمایند زمانه و سطح رفاه عمومی عوض شده؛ آن موقع یک اقتضائاتی داشته و امروزه اقتضائات دیگر دارد. بنابراین یک سری امور هست که متغیرند. سطح معیشت تا حدودی بستگی به شرایط اجتماعی دارد؛ یعنی وقتی عامه مردم در فقر و سطح پایین زندگی می کنند، طبعاً عالمان و رهبران دینی باید در حد وسط و پایین جامعه باشند. البته تشخیص جزئیات، یک مقدار دقت نظر و کارشناسی می خواهد. خیلی باید مراقبت شود که در این جا به افراط و تفریط دچار نشویم. گاهی اوقات به اسم همراهی با تحول زمانه، بسیاری از سنت های حسنه، کنار گذاشته می شود. شاید زمانی در حوزه های علمیه، خواندن زبان انگلیسی، امر مذمومی تلقی می شده ولی امروزه به دلیل بُعد بین المللی انقلاب اسلامی، نه تنها زبان انگلیسی بلکه زبان های متعدد زنده دنیا در حوزه های علمیه، تدریس می شود.

خط: این افراط و تفریط هایی که اشاره فرمودید، یکی از مکالات برخورد با سیره نیست؟

استاد: بله، این یک مسئله ظریف و دقیقی است؛ یعنی گاهی اوقات بعضی ها به دلیل این که آن دقت نظرها را ندارند، در مسئله به وادی افراط یا تفریط می افتند. به همین جهت عرض کردم که سیره عالمان دینی در گذشته، مطلق نیست و باید در مواردی مورد کنکاش قرار گیرد. ببینیم مغز معارف دینی ما چه میگوید؟ شاخص ما در این قضیه، اصول و مبانی دینی است. چون متغیراتی در دین هست که متناسب با زمان تغییر می کند، اما البته مبتنی بر یک سری اصول ثابت هستند که آن اصول و مبانی ثابت، مهم اند. در بحث متغیرات سیره، نگاه به عرف زمانه، خیلی دخیل است. یعنی برخی رفتارها و منش های علما در موضوعات معیشت و تفریح و صلح رحم و ...، ناظر به عرف هر زمان باید بررسی شود. ممکن است نظام اسلامی برای تغییر تدریجی عرف، برنامه ریزی کند. تغییر تدریجی عرفی که ممکن است خیلی مبنای صحیحی نداشته باشد.

خط: تشخیص این عرف، به سلیقه های خاصی بر میگردد یا نه؟ ممکن است یک نفر خیلی راحت و باز برورد کند و دیگری در امر مشابه، نگاه دیگری داشته باشد. مثلاً یکی با خانوادهاش به خرید و پارک برود و دیگری ممکن است بگوید این، خلاف زی طلبگی است.

استاد: همانطور که گفتیم، سیره عالمان دینی، بخش ثابت و متغیر دارد. مثلاً در سالهای گذشته اگر یک طلبه علوم دینی میخواست با همسرش در خیابان حرکت کند و مثلاً به خرید برود، این مسئله خیلی عجیب و غریب و نامأنوس مینمود. ولی امروزه میبینید که به دلیل حضور گسترده عالمان دینی در سطح جامعه، این مسئله در خیلی از جاها نه تنها مشکلی ندارد، بلکه مفید و مطلوب است. اما در عین حال باید همین جا هم ظرافت هایی ملاحظه شود، که مثلاً این چقدر و تا کجا وجود داشته باشد؟ ممکن است اختلاف نظر پیدا شود. بعضیها ممکن است خیلی باز برخورد کنند و بعضی ها شاید محدودیت های بیشتری قائل شوند. مرزهای این قضیه، یک مقدار حساس است. برای روشن شدن بحث، یک مثال بزنم؛ امروز در بحث موسیقی همین سؤال مطرح است که آقا موسیقی حرام چیست؟ حد و مرزش چیست؟ تشخیص شخصی افراد ملاک است. یک کسی میگوید من وقتی به این موسیقی گوش میدهم هیچ احساس نامناسی ندارم. ولی ممکن است این موسیقی برای کس دیگری کاملاً تحریک کننده باشد. آیا ملاک در اینجا تشخیص شخصی است یا نوعی؟ در بحث موسیقی گفته اند اگر یک موسیقی خاص برای شخصی، عوارض فساد اخلاقی دارد - ولو برای دیگران اشکالی نداشته باشد او نباید آن را گوش دهد. اما در مورد موسیقی هایی که فرد می گوید من هیچ مشکلی با این موسیقی ندارم، میگویند این مقدار کافی نیست. ملاکش عرف است؛ یعنی اگر نوع مردم، یک موسیقی را حرام و مبتذل میدانند، این شخص هم نباید گوش بدهد. در این بحث هم همینطور است. یک جاهایی مشکوک است و نمیدانیم که این نوع رفتار را عرف جامعه بد میدانند یا نه؟ ملاکش عرف علما و فضلاست. در عرف خاص، مثلاً در حوزه علمیه قم ممکن است یک چیزی خیلی زنده باشد. روحانیون و طلاب میگویند این کار مناسب نیست. اینجا بهتر این است که طلبه احتراز کند و عرف را نشکند، حتی اگر تشخیص خودش این باشد که رفتار زنده یا نامناسی نیست.

خط: یعنی ملاک و شاخص زی طلبگی، چیزی است که در تلقی نوع طلاب وجود دارد؟

استاد: این تا حدودی درست است و البته یک حاشیه دارد. آن حاشیه این است که اگر عرف طلاب و روحانیون بر اثر شرایط اجتماعی به سمت و سویی رفت که دیگر از بعضی از شاخصها و معیارهای دینی فاصله گرفت، اینجا ما نمیتوانیم دنباله رو عرف طلاب و فضلا باشیم. به همین جهت عرض کردم یکسری اصول کلی داریم که ملاک ارزش گذاری نسبت به سیره علماست. بنابراین مثلاً وقتی در معارف دینی ما اصل قناعت و زهد داریم، اگر حتی عرف عمومی طلاب به سمتی برود که خیلی خرج و بریز و بپاش داشته باشد، که الحمدلله در روحانیون و

طلاب جوان ما کم است، فرض کنید به این سمت بروید، این عرف را باید اصلاح کنیم. ولو به صورت عمومی و نوعی درآمده باشد.

بله، در جاهایی که برخلاف مبانی دینی نیست، انجام کاری که نوع طلبه‌ها بد نمی‌دانند، اشکال ندارد. مثلاً همین مسئله رفتن طلبه با خانواده به اماکن تفریحی؛ جاهایی که مردم بچه‌هایشان را برای تفریح و بازی می‌برند. این ممکن است یک مقدار بین روحانیون و علما، مورد اختلاف باشد. واقعش یک اصل کلی همین است که امروزه می‌بینید بچه‌های ما ارتباطات گسترده اجتماعی از طریق اینترنت، رسانه‌های جمعی، مجلات، روزنامه‌ها و ... دارند. دیگر یک طلبه نمی‌تواند بچه‌هایش را در یک چارچوب خیلی محصور نگه دارد. باید با اینها همراهی کند و خودش نیز در این صحنه‌ها حضور داشته باشد. در بسیاری موارد، حضور طلاب و عالمان دینی در همین عرصه‌های اجتماعی و اماکن عمومی، آثار مثبتی دارد. فرزندان روحانیون نیاز به انواع تفریحات و تربیت اجتماعی دارند. اینها باید بروند و بحمدالله در طیف وسیعی از طلاب و

روحانیون، اتفاق افتاده است.

خط: در سیره متغیر اهل بیت به سطح متفاوت معیشتی اشاره کردید. چطور میتوانیم این سطح مطلوب را در زمانه خودمان تشخیص بدهیم؟ استاد: سؤال جدی و مهمی است. چند نکته را در این زمینه عرض می‌کنم؛ نکته اول این که اساساً بحث میزان وضعیت معیشتی و وضع اقتصادی زندگی یک عالم دینی در شرایط و زمان‌های مختلف، قطعاً متفاوت است و متناسب با زمان، تغییر میکند. قناعت، یک اصل مهم است. در روایات داریم که «المؤمن کثیر المعونه» یعنی تعاون و خدمت رسانی اش زیاد است و «قلیل المؤمنه». مؤونه و هزینه زندگی اش کم است. به

تعبیر بزرگان ما بازدهی زیاد و برداشت کم دارد. اما همین "برداشت کم"، در زمان‌های مختلف، معنای متفاوتی پیدا میکند. شاید در زمانی عالمان دینی ما با یک قطعه نان مختصر، یک لباس خیلی کهنه، یک اتاق کوچک با یک چراغ گردسوز، زندگی میکردند. ولی امروزه به دلیل تحولاتی که در کل زندگی آدمها پیدا شده، این عالم نمیتواند بگوید من مثل آن موقع‌ها زندگی میکنم. او باید متناسب با وضع جامعه، در سطح متوسط به پایین جامعه زندگی کند.

نکته دوم این که یک عالم دینی با وجودی که میتواند از خیلی نعمت‌ها و لذت‌ها بهره‌بردار، خودش دوست دارد ساده‌تر زندگی کند. کما اینکه امیر المومنین (ع) و ائمه ما عنایت داشتند که بر خودشان یک مقداری سخت بگیرند. این در مورد شخص خودش بود. اما آیا همسر و فرزندان را هم باید ملزم و مجبور کرد؟ نه، این الزام وجود ندارد. در روایتی هست که شخصی خدمت امام باقر (ع) آمد و دید وسایل مرتب و پستی و فرش و چیزهای قشنگی دور و بر حضرت است. گفت آقا در زندگی شما هم این چیزها هست؟ حضرت فرمود من الان در اتاق همسرم هستم و ما برای همسرانمان، آن مقدار که در شأنشان باشد، فراهم میکنیم. اما زندگی شخصی خودم اینطور نیست. ما از این میتوانیم استفاده کنیم که روحانیون و علمای دینی ما برای خانواده‌هایشان، آن سطح مناسبی که در حد متوسط جامعه هست را فراهم کنند. اما در مورد خودشان، یک مقدار ساده‌تر زندگی کنند.

نکته آخر این است که یک روحانی و عالم دینی باید بتواند بین روحیات خود و خانواده اش، توازن ایجاد کند.

ضمن اینکه مراقبت کند آن‌ها به دامن تجمل‌گرایی نیفتند، ولی احساس سختی و تنگ‌دستی هم نداشته باشند. مبادا بگویند پدر ما یک روحانی است و با وجودی که میتواند در زندگی ما توسعه بدهد، سخت میگذرانیم. در روایات داریم که لازم است مؤمن برای اهل و عیالش

توسعه بدهد که آنها آرزوی مرگش را نکنند.

خط: آیا تشویق و بلکه تحمیل به فرزندان برای طلبه شدن، جزو سیره است؟

استاد: البته در سیره عالمان گذشته به نظر میرسد کمتر حالت اجبار داشته و بیشتر حالت الگو پذیری و تشویق و زمینه سازی بوده است؛ یعنی فرزندان عالمان دینی به طور طبیعی، تمایل پیدا میکردند که همان راه پدرانشان را ادامه دهند. اما در عین حال شما در همان سیره علمای گذشته هم مبینید که فرزندان خیلی از عالمان بزرگ، روحانی نشده اند. این معلوم میشود که در کمال آزادی و اختیار، انتخاب میکردند. ما در

تاریخ کم نداریم مواردی از عالمان دینی که چند تا از بچه هایشان طلبه شده اند و بقیه نشده اند.

به نظر میرسد روش درست همین باشد که اگر یک عالم دینی تمایل دارد فرزندش در مسیر روحانی شدن و ترویج دین قرار بگیرد، باید بسترهای لازم را در خانواده و محیط اجتماعی اش فراهم کند. ولی این اتفاق به اختیار صورت بگیرد نه اجبار و فشار روحی و روانی. من فکر میکنم در خیلی از طلاب و فضلاء امروز، همین اتفاق به همین شکل دارد می افتد. خیلی از روحانیون را از نزدیک می شناسیم که فرزندان شان با اختیار و انتخاب خود، به تحصیلات حوزوی یا دانشگاهی یا فعالیت های دیگر روی می آورند. اجبار، اصلاً مفید و صحیح نیست و بعدها باعث سرخوردگی میشود. بعدها این جوان، یک طلبه موفق نخواهد بود. در خانواده های غیر روحانی ممکن است در مواردی فرزندان را اجبار کنند که مثلاً برود پزشک بشود. ولی ما توصیه مان به خانواده روحانیون این است که فرزندان را برای طلبه شدن اجبار نکنند. چون این شغلی است که با دین و مذهب مردم سروکار دارد. کسانی باید بیایند در این سلک که واقعا انگیزه های محکم و پولادین داشته باشند تا بتوانند سختی های راه را تحمل کنند. اگر کسی با عشق و علاقه وافر شخصی در این مسیر بیاید، موفق میشود، اما اگر به شکل اصرار و روش های دیگری وارد شود، درصد موفقیت بسیار پایین است.